

بررسی روان‌شناختی سبک‌های تربیتی براساس متون اسلامی و

روان‌شناسی

رضیه حسینی^۱، گوهرسادات حسینی^۲

چکیده

از وظایف والدین، تربیت فرزندان صالح و هم‌تراز با ارزش‌های اخلاقی و اسلامی است که اقتضای آن برخورداری از دانش و مهارت‌های لازم در فرزندپروری و آگاهی از سبک‌های آن است؛ زیرا چگونگی ارتباط والد-فرزند زمینه‌ساز و عامل شکل‌گیری رفتار و منش صحیح در فرزندان است. با توجه به اهمیت برگزیدن سبک فرزندپروری مناسب در تربیت صحیح فرزندان، مقاله حاضر به بررسی تطبیقی سبک‌های مختلف فرزندپروری در اسلام و روان‌شناسی پرداخته است تا با تبیین آنها، بهترین روش را معرفی نماید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از میان روش‌های تربیتی در روان‌شناسی، سبک فرزندپروری مقتدرانه نزدیک‌ترین شیوه به روش تربیتی مسئولانه در اسلام است. اندیشمندان اسلامی با الهام‌گیری از کلام خداوند متعال، دستورالعمل‌هایی در این زمینه ارائه داده‌اند. در منابع مختلف روان‌شناسی، با توجه به نظریه بامریند، چهار سبک فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیر، غفلت‌زده و مقتدرانه مطرح شده است که برای هر یک پیامدهایی ذکر شده و سبک مقتدرانه به عنوان بهترین روش ارتباطی والد-فرزند معرفی شده است؛ این سبک با دقت و بررسی مبانی اسلامی، در عین اختلافاتی که وجود دارد، نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی پذیرفته شده در اسلام است.

واژگان کلیدی: آثار روان‌شناختی، سبک سهل‌گیر، سبک سختگیر، سبک غفلت‌زده، سبک مقتدرانه، سبک مسئولانه.

۱. دانش پژوه کارشناسی علوم تربیتی، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: hussaini0902@gmail.com

۲. دبیر تربیتی گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: gshossen20@gmail.com

۱. مقدمه

تربیت نیکوی فرزندان، یکی از مهم‌ترین وظایفی است که خداوند متعال بر عهده والدین قرار داده است. سبک‌های فرزندپروری، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، شیوه‌ها، انتظارات و نگرش‌هایی است که والدین معمولاً هنگام تعامل و در تربیت فرزندان خود از آنها استفاده می‌کنند. الگوی رفتاری والدین در قبال فرزندان با یکدیگر متفاوت است؛ برخی سختگیر و برخی سهل‌گیرند، برخی هوشیار و مقتدرند و گاهی بعضی از آنها به کار خود مشغول‌اند و از فرزندان خود غافلند (جاگو، ۲۰۱۱). براین اساس دیانا بامریند چهار سبک اصلی مطرح نموده است: سبک مستبدانه، سبک سهل‌گیر، سبک غفلت‌زده و سبک مقتدرانه.

سبک مستبدانه: با کنترل زیاد والدین و پذیرش کم آنها مشخص می‌شود. این والدین بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می‌کنند. (دهارت^۱، ۲۰۰۶)

سبک سهل‌گیر: با کنترل کم والدین و پذیرش زیاد آنها مشخص می‌شود. سبک فرزندپروری آسان‌گیر مؤلفه بی‌توجهی دارد و این بعد خواسته‌های کم همراه با محدودیت‌های بسیار کم برای فرزندان را شامل می‌شود. (لامبورن^۲، ۱۹۹۱)

سبک غفلت‌زده: والدین در این سبک بر رفتار و عملکرد فرزندان نظارت نمی‌کنند و به خواسته‌ها و انتظارات آنها توجه ندارند. در چنین خانواده‌هایی مهر و محبت چندان جایگاهی ندارد و والدین تنها نیازهای اولیه فرزندان را تأمین می‌کنند.

سبک مقتدرانه: در این روش فرزندپروری، پذیرش و روابط نزدیک، روش کنترل سازگارانه، حمایت و انتظارات منطقی و استقلال‌دهی مناسب وجود دارد. در این‌گونه خانواده‌ها، روابط والدین

1. Dehart

2. Lamborn

صمیمی است و هر فردی در جایگاه خود قرار دارد. روابط کلامی گسترده‌ای در این خانواده‌ها وجود دارد و اظهار نظر برای همه اعضا مجاز است. (احمدپناهی، ۱۴۰۲) با توجه به پیامدهای روان‌شناختی هر سبک تربیتی، روش مقتدرانه، بهترین سبک فرزندپروری مطرح شده است که با روش تربیتی مسئولانه در اسلام نزدیک است، با این تفاوت که روش تربیتی مسئولانه بر محور توحید و ولایت‌مداری استوار است و فرزندان را امانت الهی می‌داند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷، ۶/۷). این روش والدین را مسئول تربیت و خداوند متعال را ناظر بر تربیت معرفی می‌کند.

با توجه به متون اسلامی، فرزندپروری فعالیتی پیچیده شامل رفتارها، زمینه‌سازی‌ها، آموزش‌ها، تعامل‌ها و روش‌هایی است که به‌طور مجزا و در تعامل با یکدیگر بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی و رفتاری فرزند در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه اسلامی، مسئولیت فرزندپروری در اصل به عهده والدین است تا آنجا که یکی از حقوق فرزندان به‌شمار آمده است. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حق ولدک آنک مسئول عما ولیته [به] من حسن الأدب والدلالة علی ربه والمعونة علی طاعته فیک و فی نفسه؛ حق فرزند تو این است که در سرپرستی وی مسئولیت داری، ادب او را نیکو کرده، به سوی پروردگارش رهنمون سازی و در فرمانبرداری از او نسبت به وظایف تو و خودش، یاری‌اش دهی» (حرانی، ۱۴۰۰). همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله این مسئولیت‌پذیری از ناحیه پدر و مادر را حق فرزند بر والدین دانسته و بر لزوم پذیرش مسئولیت آموزش و پرورش فرزند تأکید فرمودند (ر.ک.، نوری، ۱۴۰۸). با توجه به اهمیتی که اسلام به تربیت فرزند و شیوه‌های فرزندپروری دارد، این مقاله به بررسی سبک فرزندپروری مقتدرانه با توجه به متون اسلامی و روان‌شناسی می‌پردازد.

۲. مفهوم‌شناسی

سبک‌های فرزندپروری؛ سبک در لغت به معنای تکنیک، روش، طراحی، طریقه انجام چیزی و شیوه عرضه آمده است. (دهخدا، بی‌تا) برای سبک فرزندپروری تعاریف گوناگونی مطرح شده است؛ برخی آن را مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به کودک تعریف کرده‌اند که منجر به ایجاد جو هیجانی

می‌شود که رفتارهای والدین در آن جو بروز می‌کند. این رفتارها هم دربرگیرنده رفتارهای مشخص است که از طریق آنها پدر و مادر به وظایفشان عمل می‌کنند و هم رفتارهای غیر مرتبط با هدف والدین مانند قیافه، تغییر در تن صدا یا بیان هیجان‌های غیرارادی را در بر می‌گیرد (دارلینگ و استنبرگ،^۱ ۱۹۹۳). این تعریف سبک فرزندپروری با تعدادی از تحقیقات اولیه‌ای که در دهه‌های سوم و چهارم قرن بیستم در مورد اجتماعی کردن صورت گرفته، همخوانی دارد. در واقع، فرزندپروری فعالیتی پیچیده و دربرگیرنده رفتارهای خاصی است که یا به‌طور مجزا یا با هم، رفتارهای کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هرچند که رفتارهای فرزندپروری خاص نسبت به الگوهای وسیع فرزندپروری در پیشگویی بهزیستی کودک اهمیت کمتری دارند (دارلینگ و استنبرگ،^۲ ۱۹۹۳).

روش‌هایی که پدر و مادر در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند، در رشد و تکامل آنها در دوران کودکی و خصایص بعدی شخصیت تأثیر فراوان و عمیقی خواهد داشت (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۶). شیوه‌های فرزندپروری با توجه به دو بعد واپایش و کنترل و مهرورزی و میزان روابط صمیمی به چهار شیوه مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه دسته‌بندی می‌شوند (احمدپناهی، ۱۴۰۲).

۳. نگرش‌های فرزندپروری در متون اسلامی و روان‌شناسی

یکی از اساسی‌ترین منابع رفتار انسانی از منظر دین اسلام، برقراری اعتدال در برنامه‌های زندگی است که این اصل در تمامی زمینه‌ها، از جمله برنامه‌های فرزندپروری، کاربرد دارد. براساس این، افراط و تفریط در محبت، توجه، سخت‌گیری و نظیر آن رفتارهای نامطلوب به‌شمار می‌آید. رابطه پدر و مادر با فرزند در درجه اول از نگرش آنها نسبت به فرزند تأثیر می‌پذیرد. منظور از نگرش‌های

1. Darling, N., & Steinberg, L.

2. Darling, N., & Steinberg, L.

پدر و مادر، اندیشه‌ها، احساسات و آمادگی آنها برای عمل در مورد تربیت فرزندان‌شان است. اسلام نگرش‌های آنان را در مسیر صحیح قرار می‌دهد و به آنان می‌باوراند که فرزندان دارای حقوق هستند و انسان دارای مقام خلیفه الهی و مستعد اتصاف به همه کمالات است (ر.ک.، انسان: ۲) که رسیدن به آنها در گروه تربیت صحیح است. تربیت صحیح در سایه نگرش مثبت به فرزندان صورت می‌گیرد.

والدین باید نگرشی مثبت نسبت به فرزندان خود داشته باشند و تربیت آنها را در مسیر مظهریت صفات الهی قرار دهند. در نگرش اسلامی، فرزندان به مثابه نعمت الهی نزد پدر و مادر، امانت هستند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷، ۶/۷) و جزئی از وجود پدر و مادر معرفی شده‌اند. در قرآن کریم و احادیث بر سبک فرزندپروری به طور ویژه تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «روش مناسب، روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند و ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد، زندگی را شایسته تدبیر نماید و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار سازد» (حرعاملی، ۱۳۹۸، ۱۱۵/۵). در روایات و سیره معصومین علیهم السلام نگرش مثبتی نسبت به فرزند وجود دارد. پدر و مادری که معتقدند نقش والدینی، مسئولیت الهی و مقدس است، در ایجاد ارتباط و حفظ آن به شکل مطلوب و مؤثر کوشا هستند. در آموزه‌های اسلامی بر مسئولیت پدر و مادر در برابر فرزندان و تقدس و ارزش معنوی آنها بسیار تأکید شده است. (پرچم، و همکاران، ۱۳۹۱) از دیدگاه اسلام، پدر و مادر خود را مسئول تربیت فرزندان می‌دانند (حرانی، ۱۴۰۴).

شیوه فرزندپروری مسئولانه، مناسب‌ترین روش برای تربیت فرزند در دوران کودکی است. این شیوه با تقاضا و پاسخ‌دهی متناسب در دو بعد واپایش و محبت متعادل و به دور از افراط و تفریط است. در این شیوه، پدر و مادر می‌کوشند تا فطرت فضیلت‌خواهانه فرزندان شکوفا شود. والدین، فرزندان را مخلوق‌های دارای کرامت دانسته و با محبت و مهربانی با آنان رفتار می‌کنند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۴/۹۲) و عزت و احترام به آنان را وظیفه خود می‌دانند (ر.ک.، نوری، ۱۴۰۸، ۲/۶۲۵). در این روش، رابطه عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان بر محور تعادل است (ر.ک.،

مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۲/۱۰۴) و متناسب با اهداف عالی تربیتی است. پدر و مادر نسبت به فرزندان مهربان‌اند و انتظارات بیش از حد توان از آنها ندارند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴/۱۱۴). در این روش، والدین اهداف و انتظارات روشنی را برای فرزندان ترسیم می‌کنند، نسبت به سرنوشت فرزندان حساس‌اند و آنها را به حال خود رها نمی‌کنند، بلکه الگوی مناسبی برای آنها می‌باشند. در این شیوه، رفتارهای غیراخلاقی کمتری مشاهده می‌شود و حتی اگر از پدر و مادر ناراحت شوند، واکنش نامناسب نشان نمی‌دهند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷۸/۵۳).

سه نگرش تربیتی والدین نسبت به فرزندان عبارتند از:

نگرش سلطه‌گری؛ والدینی که دارای این نوع نگرش هستند، معتقدند ضرورتی ندارد برای دستورهایی که به کودک می‌دهند، دلیل یا توجیهی بیاورند. آنها معتقدند باید برای فرزندانشان محدودیت‌هایی در نظر بگیرند.

نگرش تملکی؛ والدینی که معتقدند با حمایت‌های افراطی فرزندان خود را تحت کنترل خود درآورند. این‌گونه والدین دوست دارند آنچه دارند، وقف فرزندانشان کنند، ولی کودکانشان همیشه به آنها وابسته باقی بمانند. ویژگی برجسته این والدین آن است که دوست دارند قطع وابستگی عاطفی کودکانشان به آنها هرچه بیشتر به تأخیر افتد و فرزندانشان همیشه در مرحله طفولیت باقی بمانند.

نگرش بی‌اعتنایی؛ این نگرش باعث می‌شود والدین معتقد شوند نباید روی رفتار فرزندانشان کنترل داشته باشند و هم‌چنین نباید برای تغییر رفتار کودکان از پاداش یا تنبیه استفاده کنند. آنها از فرزندان خود انتظار ندارند که عاقلانه فکر کنند و نسبت به فرزندان خود هیچ‌گونه محبت یا صمیمیتی نشان نمی‌دهند. چنین والدینی، کودکانشان را به حال خود رها می‌کنند بدون اینکه به آنها سرمشقی از الگوی بزرگسال نشان دهند. (ملک ملکان، به نقل از احمدی، ۱۳۸۸)

۴. سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام

سبک‌های فرزندپروری به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: سبک مقتدرانه، سبک آسان‌گیرانه، سبک مستبدانه و سبک غفلت‌زده. در ادامه به بررسی هر یک از این شیوه‌ها پرداخته و دیدگاه اسلام نیز بیان می‌گردد.

۴-۱. سبک مستبدانه

در این سبک، پدر و مادر قوانین خود را به صورت انعطاف‌ناپذیر بر فرزندان تحمیل می‌کنند، از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند و محبت آنها نسبت به کودکان در سطح پایین است. آنها عقاید و امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و اغلب دارای فرزندانی گوشه‌گیر، خجالتی و بی‌اعتماد هستند. (ماسن، و همکاران، ۱۳۹۵) در خانواده‌هایی که روش والدگری مستبدانه است، محور روابط براساس قدرت، خشونت، منش خودمحوری و پرهیز از مشورت با اعضای خانواده است. به‌کارگیری این سبک در تربیت فرزندان، فضای زندگی را مسموم می‌کند.

۴-۱-۱. دیدگاه اسلام درباره سبک مستبدانه

پیشوایان اسلام، الگوی رفتاری همراه با اعمال قدرت را نادرست دانسته‌اند. از دیدگاه دین اسلام، انسان آزادی و اختیار دارد و اجبار، اکراه و تحمیل، در تضاد با این ویژگی انسان و محروم کردن فرد از این موهبت الهی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تستبد برأیک فمن استبد برأیه هلك؛ در رأی خود استبداد نداشته باشی که هر کس استبداد داشته باشد، هلاک می‌شود» (خوانساری، ۱۳۷۳).

پدر و مادر مستبد با این روش تربیتی، باعث کاهش کرامت و عزت نفس در فرزندان خویش می‌شوند؛ این موضوع بر خلاف روش تربیتی اسلام است؛ چراکه محور روش تربیتی اسلام، بر پایه حفظ کرامت و عزت نفس فرزندان است. هم‌چنان‌که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «فرزند انسان به حکم این که انسان و دارای شعور و اندیشه است، باید از طریق پند و اندرز و ادب شایسته تربیت شود، نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی» (دشتی، ۱۳۷۹، نامه ۳۱).

بهترین نوع رابطه والد-فرزندی، رابطه‌ای است که براساس محبت باشد. در سایه محبت است که فرزندان به پدر و مادر خود اعتماد و به سوی آنها گرایش پیدا می‌کنند. (حرعاملی،

۱۳۶۷، ۵۷/۸) ابراز محبت به فرزندان، سمت و جهت می‌دهد و حاصل آن توجه عمیق فرزندان نسبت به والدین است. هنگامی که این توجه به‌دست آمد، می‌توان با ابراز محبت، فرد را به برخی کارهای صالح و با منع محبت، او را به ترک رفتار برانگیخت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های محبت این است که میان محبت و اطاعت رابطه معین وجود دارد. با ظهور محبت، اطاعت و همرنگی پدید می‌آید و محب به محبوب تأسی می‌کند. انسان به هرچه علاقه‌مند باشد، بدو متمایل می‌شود و سعی در همسانی دارد (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۵/۱۷۷).

از دیدگاه اسلام، محبت یکی از اصول تربیتی کودکان است که مورد تأکید فراوان قرار گرفته و از محبت نکردن به شدت نکوهش شده است. بنابراین، در محبت، صلابت و دقت در تربیت فرزند نیز مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس، کودک در عین اینکه محبت می‌بیند، رها نیست تا هر کاری که خواست، انجام دهد. از سوی دیگر، در عین تربیت شدن، مورد محبت و مدارا نیز قرار می‌گیرد. به همین دلیل از افراط در ملامت‌ها و خشونت که از شاخصه‌های الگوی سخت‌گیری بدون محبت است، نهی شده است. الگوی تربیتی اسلام بعد سومی به نام «تکریم» دارد که به معنای احترام گذاشتن به کودک و ارزش قایل شدن اوست. از دیدگاه اسلام، کودک به‌خاطر کودک بودن نباید تحقیر شود و احساس بی‌ارزشی یا کم‌ارزشی کند. اگرچه کودک بیشتر محتاج محبت است و بزرگسال محتاج احترام، ولی این بدان معنا نیست که شخصیت کودک نباید محترم شمرده شود؛ همان‌گونه که مهر و عطوفت نسبت به بزرگسال نباید فراموش گردد. (ری شهری، ۱۳۸۶)

پدر و مادر نباید زودتر از موعد از فرزند خود انتظار رفتار منطقی داشته باشند یا درباره همه کارها با او منطقی و خشک سخن بگویند، بلکه باید موقعیت او را درک و متناسب با آن رفتار کنند تا در خانه احساس امنیت و آرامش نماید و پدر و مادر را نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین اشخاص به خود بداند. در این شیوه تربیتی، فرزندان دارای امنیت کافی هستند و ابراز آنچه در درون دارند و بروز استعداد و خلاقیت‌های خود، احساس نگرانی نمی‌کنند؛ زیرا احساس ترس و ناامنی در کودک، جرئت، جسارت و خلاقیت را از او سلب می‌کند. (خوانساری، ۱۳۷۳، ۴/۴۴۹) فرزندان در

شیوه تربیتی مستبدانه با محدودیت‌های شدید در محیط خانواده روبه‌رو هستند و حق اظهار نظر ندارند (شریعت‌مداری، ۱۳۷۸). پدر و مادر در شیوه تربیتی اسلام، فرزندان را مخلوقاتی دارای کرامت می‌دانند؛ چنانکه در سوره اسراء آیه ۷۰ آمده است: «ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشته، آنان را در خشکی و دریا بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی داده، آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم».

در شیوه تربیتی اسلام، پدر و مادر عزت و احترام به فرزندان را وظیفه خویش تلقی می‌کنند و به روش‌های مختلف به تکریم شخصیت فرزندان می‌پردازند؛ زیرا خود را مسئول می‌دانند. اگر نیاز طبیعی انسان به کرامت نفس تأمین نشود و فرد مورد تحقیر قرار بگیرد و خود را ناتوان ببیند، به هر کاری تن می‌دهد و فرد دچار عقده حقارت شده و برای عقده‌گشایی ممکن است در صدر انتقام‌جویی برآید. (خوانساری، ۱۳۷۳، ۷۲/۲) در این شیوه، معمولاً هیچ امری به اندازه نظم و انضباط برای والدین ارزش ندارد؛ به گونه‌ای که گاهی برای اعمال نظم و انضباط از شدیدترین تنبیه استفاده می‌کنند و کمتر از تشویق بهره می‌گیرند. درحالی‌که در شیوه تربیتی اسلام، از تربیت هنگام خشم نهی شده است (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷، ۲۰۶/۷). در این شیوه، پدر و مادر با ارتباط کلامی مطلوب و استفاده از کلمات و جملات درست، رابطه خوبی بین خود و فرزندان برقرار می‌کنند؛ زیرا موفقیت در امر تربیت فرزند را در سایه ارتباط کلامی خوب می‌دانند. در شیوه مزبور، استفاده از کلمات زشت و سبک نهی شده است؛ زیرا تأثیرات روانی و تربیتی بسیار بدی بر فرزندان خواهد داشت (خوانساری، ۱۳۷۳، ۳۰۶/۵).

در روش مستبدانه (سختگیرانه)، پاسخ‌دهی والدین به نیاز کودکان در حداقل میزان قرار دارد و قوانین خانه براساس خواسته‌های پدر و مادر تنظیم می‌شود. آنها فرزندان خود را با شدت عمل (تنبیه، سرزنش، توبیخ، امر و نهی و...) وادار به اطاعت و احترام می‌کنند، برای فرزندان محدودیت و کنترل شدید وضع می‌کنند و تبادل کلامی ناچیزی دارند. این والدین در زندگی فرزندان دخالت می‌کنند و میل به کنترل‌گری دارند و معتقدند که فرزندان‌شان باید بدون هیچ

توجهی، مطیع والدین باشند. در این روش، کودکان دائم باید بگویند: «چشم» و حریمی آغشته از «ترس و احترام»، فاصله والدین و فرزندان را دربر می گیرد.

۴-۱-۲. پیامدهای روان شناختی سبک مستبدانه (سختگیرانه)

پژوهش ها نشان داده اند که فرزندان والدین مستبد، معمولاً از نظر اجتماعی رفتارهای نامطلوبی بروز می دهند و در تعامل با دیگران از مهارت های اجتماعی کافی برخوردار نیستند. این کودکان در بیشتر مواقع مضطرب، گوشه گیر و فاقد حس استقلال اند و در مقایسه اجتماعی، احساس ناکافی بودن و اضطراب شدیدی را تجربه می کنند (بامریند، ۱۹۹۱؛ لامبورن، و همکاران، ۱۹۹۱).

همچنین، کودکان پرورش یافته در خانواده های مستبدانه تمایل دارند در شروع فعالیت های جدید احساس شکست کنند و از اعتماد به نفس پایین تری برخوردارند. کنترل بیش از اندازه والدین سبب می شود این کودکان کمتر فرصت تصمیم گیری مستقل داشته باشند و در نتیجه در بزرگسالی نیز در مواجهه با موقعیت های تنش زا، آسیب پذیرتر باشند (دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳).

از نظر هیجانی، چنین کودکانی ممکن است تحریک پذیر، دمدمی مزاج یا حتی متخاصم و پرخاشگر باشند، زیرا کنترل رفتاری بیرونی از سوی والدین، مانع رشد خودتنظیمی درونی آنان می شود (احمدی، و همکاران، ۲۰۰۸).

مطالعات انجام شده در ایران نیز یافته های مشابهی را گزارش کرده اند؛ به طوری که کودکان والدین مستبد اغلب مطیع اما فاقد خلاقیت، اعتماد به نفس و مهارت های اجتماعی هستند و در مواجهه با همسالان، اضطراب اجتماعی بیشتری را نشان می دهند (شریعتمداری، ۱۳۸۳؛ براهنی، ۱۳۸۵).

در مجموع می توان گفت، سبک مستبدانه با پیامدهایی چون عزت نفس پایین، ضعف روابط اجتماعی، اضطراب بالا، پرخاشگری و وابستگی بیش از حد همراه است و تأثیر منفی قابل توجهی بر رشد عاطفی و اجتماعی کودکان دارد (بامریند، ۱۹۷۱؛ لامبورن، ۱۹۹۱).

۴-۲. سبک آسان گیرانه (سهل گیرانه)

در این سبک فرزندپروری، به تمایلات و خواسته‌های فرزندان بیش از حد اهمیت داده می‌شود، به گونه‌ای که فرزندان مجازند به خواسته‌های خود، هرطور که می‌خواهند، دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. در اینجا به اصطلاح آزادی مطلق حکم فرماست. شعار طرفداران این سبک چنین است: «کسی با کسی کاری نداشته باشد، بگذار هر چه می‌خواهد انجام دهد». منظور از آزادی، همان طور که مصطلح است، این است که هر کس بتواند هر کاری را که میل دارد انجام دهد و دیگران حق دخالت در کار او را نداشته باشند. کسی یا چیزی نباید مانع فرزندان شود و در کارشان دخالت کند. به بیان دیگر، والدینی که طرفدار چنین شیوه‌ای هستند، معتقدند تمایلات فرزندان، حاکم بر رفتار آن‌هاست. (دادستان، ۱۳۹۲) پدر و مادر آسان گیر بر فرزندان خود نظارت نمی‌کنند و از آنها توقعی ندارند. آنها در امور خانه نظم و ترتیب ندارند و در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان، چندان جدی نیستند و از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آنها آموزش استقلال و خوداتکایی نمی‌دهند. در روش تربیتی آسان گیرانه، تقاضا کم و پاسخ‌دهی زیاد است و به فرزندان آزادی بیش از حد داده شده و هدف‌گذاری مناسب برای آنها انجام نمی‌شود. این خانواده‌ها به طور بی‌قید و شرط نیازهای کودکان را برآورده می‌کنند و الگوی تربیتی آنها تنها بر محبت و دوست داشتن است (شریعتمداری، ۱۳۷۸).

۴-۲-۱. فرزندپروری آسان گیرانه از دیدگاه اسلام

بر خلاف روش تربیتی اسلام، پدر و مادر آسان گیر نسبت به تربیت و نظارت بر فرزندان بی‌توجه هستند؛ درحالی‌که در شیوه اسلامی، پدر و مادر فرزندان را جزئی از وجود خود می‌دانند و در برابر آنها احساس مسئولیت می‌کنند. براساس شیوه تربیتی اسلام، پدر و مادر باید برای آموزش و تربیت فرزندان، بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند و این امر به عنوان حق اساسی و مسلم فرزندان شمرده می‌شود. (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۶/۷۸)

اسلام همواره انسان را به میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط دعوت می‌کند. بنابراین، سبک آسان گیرانه نیز از نظر اسلام مردود است. یکی از اساسی‌ترین مبانی رفتار انسانی از دیدگاه

اسلام، وجود میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در تمام زمینه‌ها، به ویژه در روابط خانوادگی است. در سبک تربیتی اسلامی، محبت به فرزندان به اندازه کافی و محور تعادل است و از زیاده‌روی در محبت نهی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بدترین پدران کسانی هستند که فرزندان خود را به افراط می‌کشند» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۳۲۰/۲). در شیوه تربیتی اسلامی، پدر و مادر از ارزش و جایگاه والایی برخوردارند و فرزندان حتی اگر از پدر و مادر ناراحت شوند، به آنها واکنش نامناسب نشان نمی‌دهند. در قرآن کریم، سپاس و احسان به پدر و مادر به عنوان حقی بزرگ، در کنار حق خداوند متعال مطرح شده است (ر.ک.، اسراء: ۲۲). در روایات اسلامی نیز حق پدر و مادر، بزرگ‌ترین حق بین حقوق اجتماعی قلمداد شده است (ر.ک.، حرانی، ۱۴۰۴).

براساس شیوه تربیتی اسلام، پدر و مادر نباید آن‌چنان آسان‌گیر و اهل تسامح باشند که فرزندان بتوانند هر کاری بخواهند انجام دهند و بدون هیچ نظارت و مراقبتی سرکشی کنند. والدین موظف‌اند فرزندان را از سقوط و انحراف از مسیر مستقیم الهی حفظ کنند و در تربیت آنها تلاش کنند، چرا که فرزندان امانت الهی در دست والدین هستند. (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۵۳/۳) در سبک آسان‌گیر، والدین به سبب محبت بیش از حد به کودک جایگاه خود را از دست می‌دهند و به خاطر اعتماد به نفس پایین، محدودیت و ممنوعیت کمی اعمال می‌کنند. آنها بیش از حد پاسخ‌گو هستند و اغلب اجازه می‌دهند فرزندان‌شان هر کاری می‌خواهند انجام دهند. این والدین معتقدند حمایت و تأمین نیازهای کودک و نداشتن محدودیت، باعث می‌شود کودک خلاق و با اعتماد به نفس شود؛ درحالی‌که تحقیقات نشان داده است فرزندان در این روش، عزت نفس پایین دارند، زورگو و خودمحور هستند و رفتارهای بزهکارانه و لذت‌گرایانه از خود نشان می‌دهند (سانتراک، ۱۳۹۲).

۴-۲-۲. پیامدهای روان‌شناختی سبک سهل‌گیرانه

فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر ناپخته‌اند و رفتارهای نسجیده و خطاپذیری دارند. سطح خویشن‌داری، کاوشگری و خلاقیت در آنها بسیار پایین است که دلیل آن رفاه افراطی، انتظارات حداقلی و واگذار نکردن مسئولیت به آن‌هاست (پاپالیا، ۱۳۹۱، ص ۳۲۸). حاصل تربیت این

خانواده‌ها، افرادی ناسازگار هستند که قابلیت اجتماعی کمی دارند. فرزندان این خانواده‌ها، احترام به دیگران را نیاموخته‌اند و بسیار خودرأی و لجباز هستند (علی شریعتمداری، ۱۳۷۷، ۲۱۵/۱۵).

۴-۳. سبک غفلت‌زده (مسامحه‌کارانه)

در این سبک، تقاضا و پاسخ‌دهی به میزان کم وجود دارد؛ یعنی روابط عاطفی والد-فرزندی و نظارت بر فرزندان بسیار کم است. در این شیوه، پدر و مادر در زندگی فرزندان خود اصلاً درگیر نیستند و راهنمایی به آنها ارائه نمی‌دهند. پدر و مادر بی‌کفایت و مسامحه‌کار نسبت به نقش والدینی خود در مراقبت از فرزندان، جز فراهم کردن غذا و لباس، تعهدی ندارند. (مکوبی، ۱۹۸۴) در این سبک، پدر و مادر از فرزندان خود حمایت نمی‌کنند و اغلب از رفتار آنها آگاهی ندارند و از بسیاری نیازهای تربیتی فرزندان خود غافل هستند. بی‌مهری و طرد فرزندان از سوی والدین به دو طریق انجام می‌گیرد: «بی‌اعتنایی به وجود فرزند» و «سخت‌گیری نسبت به کارها و فعالیت‌های او». هنگامی که فرزند مورد بی‌اعتنایی کامل قرار گیرد، احساس می‌کند اگرچه یکی از اعضای خانواده است، در واقع نسبت به آنها بیگانه است و تنها یک سربرار محسوب می‌شود.

۴-۳-۱. دیدگاه اسلام درباره سبک غفلت‌زده (مسامحه‌کارانه)

تربیت فرزند از دیدگاه اسلام چنان اهمیت دارد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پدر و مادر بی‌توجه را سرزنش می‌کنند و می‌فرماید: «وای به حال فرزندان آخرالزمان از دست پدرانی که هیچ یک از کارهای لازم و واجب را به آنها نمی‌آموزند و هنگامی که خود فرزندان می‌خواهند علم بیاموزند، به خاطر کمی مال دنیا مانع از آن می‌شوند. من از این پدران بیزارم و آنها نیز از من بیزار خواهند بود» (طبرسی، ۱۴۰۸، ۲۹۰/۲).

پدر و مادر مسئول، فرزندان خود را به روش‌ها و آداب نیکو آشنا می‌کنند، آنها را مؤدب می‌سازند، تعهد و پایبندی به ارزش‌ها و امور شایسته را در آنها پدید می‌آورند و از آنها افرادی شایسته، مؤمن، متدین و نیکوکار می‌سازند (حرانی، ۱۴۰۴). در این روش تربیتی، اسلام والدین را از غفلت نسبت به فرزندان نهی کرده و ضمن تعادل در تقاضا و پاسخ‌دهی، روابط عاطفی معقولی

بین والدین و فرزندان برقرار می‌کند. نظارت و مراقبت غیرمستقیم، براساس ضوابط همراه با عواطف صورت می‌گیرد و به نیازهای مادی و معنوی فرزندان توجه می‌شود. والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود احساس مسئولیت می‌کنند (پرچم، و همکاران، ۱۳۹۱). در شیوه تربیتی اسلامی، والدین در بازی فرزند شرکت می‌کنند، زیرا بازی نیاز طبیعی کودک است و بدون آن، رشد سالم اتفاق نمی‌افتد. بازی‌ها، زمینه پرورش استعدادهای طبیعی، شکل‌گیری اخلاق و رفتار اجتماعی و آماده‌سازی کودک برای زندگی آینده را فراهم می‌کنند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۷، ۵۱/۲). همچنین والدین از راهنمایی کودک دریغ نکرده و خیر و سعادت او را می‌خواهند، ولی در حضور دیگران او را نصیحت نمی‌کنند تا به شخصیت او ضربه وارد نشود (حرانی، ۱۴۰۴).

در سبک غفلت‌زده، والدین غیرپاسخگو، بی‌توقع و غافل هستند و خود را با زندگی فرزندان درگیر نمی‌کنند. آنها طردکننده، بی‌تفاوت و مسامحه‌کارند و از پذیرش مسئولیت و صدور مجوز انجام کارهای فرزندان خود خودداری می‌کنند.

۲-۳-۴. پیامدهای روان‌شناختی سبک غفلت‌زده

در شیوه تربیتی غفلت‌زده، کودکان احساس می‌کنند سایر جنبه‌های زندگی والدین مهم‌تر از خود آنهاست و به همین سبب عزت نفس بسیار پایینی دارند. این کودکان از نظر اجتماعی رفتار شایسته‌ای ندارند، کنترل ضعیفی بر خود دارند، نمی‌توانند مستقل باشند، انگیزه پیشرفت ندارند، اغلب فاقد اعتماد به نفس و مهارت‌های اجتماعی لازم هستند. این کودکان طغیانگر، قانون‌شکن، بی‌انگیزه، لوس، پرخاشگر، تکانشگر و از لحاظ اجتماعی نالایق‌اند. (احمدپناهی، ۱۴۰۲)

۴-۴. سبک مقتدرانه

در این سبک، والدین با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار می‌کنند و با ابراز محبت، رابطه خود را با فرزندان مستحکم می‌سازند. آنها از نظر واپایش رفتاری، محدودیت‌های واضح و مناسب با سن فرزندان برای رفتارهای آنها در نظر می‌گیرند و اغلب از تقویت مثبت برای هدایت رفتار

استفاده می‌کنند. بااین حال، هنگامی که موقعیت اقتضا می‌کند، از بازخواست و تنبیه ملایم نیز بهره می‌گیرند. (بامریند^۱، ۱۹۹۱)

۴-۱. دیدگاه اسلام درباره سبک مقتدرانه

سبک مقتدرانه نزدیک‌ترین روش به دستورات تربیتی اسلام است. حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اکرموا اولادکم، احسنوا آدابکم؛ فرزندانان را گرامی بدارید و رفتار خود را با آنان نیکو کنید» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۱۹۵/۵۱). این حدیث علاوه بر شخصیت دادن به فرزندان و لزوم الگودهی شایسته، بر رفتار درست با آنها نیز تأکید دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزند شایسته، دسته گلی از جانب خداوند متعال است که میان بندگان قسمت می‌کند» (ری شهری، ۱۳۸۱، ۷۰۸۵/۱۴). برای رسیدن به چنین موهبتی، شایسته است والدین با آگاهی کامل و تربیت صحیح، راه را برای رسیدن کودک به چنین مرحله‌ای فراهم کنند. مهم‌ترین وظیفه والدین نسبت به فرزندشان احترام گذاشتن به اوست، تا شخصیت فردی و اجتماعی فرزند حفظ شود و او در میان همسالان خفیف و خوار نشود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همان‌گونه که فرزند نباید به پدر و مادر خود بی‌احترامی کند، والدین نیز نباید نسبت به او بی‌احترامی نمایند» (ری شهری، ۱۳۸۱، ۷۱۰۹/۱۴).

احترام به کودک، روحیه استقلال و اعتماد به نفس را تقویت و به رشد سالم شخصیت او کمک می‌کند. این امر محبوبیت کودک را در میان همسالان افزایش می‌دهد و استعداد او در پذیرش و ایفای نقش رهبری و مدیریت شکوفا می‌شود. پیشوایان دینی نیز در آموزه‌های خود راه پرورش صحیح کودک را بیان کرده و در عمل به آن پایبند بودند. (بی‌ریا، و همکاران، ۱۳۷۵) احترام به حقوق فردی و اجتماعی کودکان به آنها می‌آموزد که در آینده فردی عدالت‌خواه باشند. والدین باید میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنند تا این خصیصه در رفتار آینده آنان جلوه‌گر شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید؛ همان گونه که دوست دارید آنها نیز در احترام و محبت میان شما عادلانه عمل کنند» (ری شهری، ۱۳۸۱، ۷۰۸۹/۱۴).

در سبک مقتدرانه، والدین کودکان را به استقلال تشویق می‌کنند، اما برای آنها محدودیت‌هایی نیز قائل می‌شوند و عملکرد آنها را کنترل می‌کنند. بین میزان پاسخ‌دهی و میزان کنترل و توقع تعادل برقرار است. والدین کودکان را پایش کرده و استانداردهای روشنی برای آنها تعیین می‌کنند. قاطعیت دارند، ولی خواسته خود را تحمیل نمی‌کنند و محدودکننده نیستند. تبادل کلامی فراوانی با فرزندان دارند و آنها را حمایت می‌کنند. از روش‌های انضباطی حمایت‌کننده و غیرتنبیهی استفاده می‌کنند و انتظار دارند فرزند؛ قاطع، مسئولیت‌پذیر، خودنظم‌جو و مشارکت‌کننده باشد.

۴-۲. پیامدهای روان‌شناختی سبک مقتدرانه

فرزندانی که در سبک مقتدرانه تربیت می‌شوند، از فرآیندهای شناختی سالم و بهنجار و اعتماد به نفس بالایی برخوردارند. کودکانی که والدینشان از سبک مقتدرانه استفاده می‌کنند، رفتار اجتماعی شایسته‌ای دارند. این کودکان تاب‌آوری و خودمهارگری بالایی دارند؛ چون هم محبوب بوده‌اند و هم خوب راهنمایی شده‌اند، احساس امنیت می‌کنند. (احمدپناهی، ۱۴۰۲). در این سبک، کودکان با همسالان خود کنار می‌آیند و حرمت بالایی دارند. سبک فرزندپروری مقتدرانه قاطع، منطقی، گرم، پرورش‌دهنده و توأم با محبت است و بیش از سایر روش‌ها به اجتماعی شدن کودک کمک می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

امروز بروز ناهنجاری‌های رفتاری در کودکان و نوجوانان پیامدهای ناگواری برای فرزندان، خانواده‌ها و جامعه به همراه داشته است. این موضوع، اهمیت مسئله تربیت کودک را به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و غامض‌ترین مسائل روزمره نشان می‌دهد. روش تربیت فرزندان از دیدگاه اسلام نیز از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است. روش فرزندپروری مبتنی بر اصولی که در آیات

و روایات آمده است، می‌تواند پیامدهای مثبت فراوانی داشته باشد. نظریه تربیتی اسلام، مجموعه‌ای هماهنگ و یکنواخت از اصول و قواعد تربیت است که برگرفته از قرآن کریم، روایات، سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

در سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، غفلت‌زده، آسان‌گیر و مستبدانه، بیشتر بر نوع شخصیت و نگرش والدین تأکید می‌شود؛ درحالی‌که در شیوه فرزندپروری از دیدگاه اسلام، از سویی فطرت ذاتی فرزند مورد توجه قرار می‌گیرد و والدین موظف‌اند برنامه‌ریزی تربیتی خود را براساس آن انجام دهند و خواسته‌های شخصی خود را اعمال نکنند. از سوی دیگر، والدین موظف‌اند از احکام، دستورها و راهنمایی‌های هدایتی و تربیتی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام بهره‌گیرند که مبتنی بر آموزه‌های الهی است. (پرچم، و همکاران، ۱۳۹۱)

در روش تربیتی اسلام، والدین به حقیقت وجودی انسان آگاه هستند و انسان را مستعد رسیدن به همه کمالات می‌دانند. بنابراین، هدف از تربیت فرزندان، رسیدن به کرامت و قرب الهی و متخلق شدن به صفات خداوند متعال است. با توجه به این دیدگاه، مهم‌ترین وظایف والدین نسبت به فرزندان عبارتند از:

- احترام به فرزند؛ یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، احترام به شخصیت فرزند است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «اکرموا اولادکم وأحسنوا آدابهم؛ به فرزندانان احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنان معاشرت نمایید» (پاینده، ۱۳۶۳).

- توجه به استقلال طلبی فرزند؛ بذر استقلال طلبی از سال‌های آغازین زندگی کودک شروع به رشد می‌کند و والدین باید زمینه را برای رشد متعادل این میل فراهم آورند و آزادی‌های لازم را به او بدهند. البته آزادی باید محدود باشد. روش‌های آزادمنشانه به کودکان و نوجوانان حق انتخاب و گزینش می‌دهد و زمینه را برای خلاقیت و شکوفایی استعدادهای نهفته آنان فراهم می‌کند. نظارت و تذکر بیش از حد، اثر معکوس داشته و اعتماد به نفس کودک را کاهش می‌دهد. (کریمی، و همکاران، ۱۳۸۳)

- پرورش شخصیت کودکان، والدین با روش‌های مختلف می‌توانند شخصیت کودکان را پرورش دهند که مهم‌ترین آن، سلام کردن و هم‌بازی شدن با آن‌هاست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من کان له ولد صبا؛ کسی که کودک دارد، باید در راه تربیت او کودکانه رفتار کند» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۱۲۶/۵).

- اظهار محبت؛ اولین نیاز روانی کودک و نوجوان، مهر و محبت است. هر کودک و نوجوان برای داشتن احساس امنیت، باید مورد محبت قرار گیرد. ابراز محبت موجب دلگرمی و علاقه‌مندی فرزندان به والدین و زندگی می‌شود. احساس امنیت در نوجوان، زمینه پیوند او با والدین را توسعه می‌دهد و در این رابطه رفتار صحیح دینی را می‌آموزد. رابطه مهرآمیز و مداراگرانه با کودکان، قوی‌ترین و سازنده‌ترین رابطه‌هاست. (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۶۷، ۱۲۶/۵)

- جهت‌دهی مثبت به احساسات؛ کم‌اهمیت جلوه دادن اشتباهات و تقدیر از رفتارها و کارهای ارزشمند فرزندان، سبب دلگرمی و احساس ارزشمندی آنان می‌شود. تقویت احساسات و ارزش‌های مثبت، یکی از مؤثرترین عوامل در هدفمندسازی گرایش‌های دینی فرزندان است. در مجموع، از میان سبک‌های فرزندپروری رایج، تنها سبک مقتدرانه، به دلیل حاکم بودن فضای عاطفی و روابط محترمانه میان والدین و فرزندان، ارزشمند است و می‌توان انتظار تربیت موفق و شکوفایی استعدادها را داشت. کسب مهارت‌های فرزندپروری و انتخاب سبک مناسب، یک سرمایه‌گذاری برای آینده فرزندان است. تربیت درست و اصولی به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های لازم برای موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی را فراگیرند و از نظر روانی سالم‌تر باشند.

فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۳). مترجم: الهی قمشه‌ای. مهدی. تهران: هادی.
- نهج‌البلاغه (۱۳۷۹). مترجم: دهشتی، محمد. قم: مشهور.
- ۱. ابن ابی الحدید (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۲. احمدپناهی، علی (۱۴۰۲). سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۳. احمدی، حسن. و مونا، دریا افزون (۱۳۸۷). مروری بر تاریخچه ارتباط والدین و فرزند پروری. تهران: روزنامه آفرینش.
- ۴. براهنی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). اصول روان‌شناسی رشد. تهران: انتشارات رشد.
- ۵. برک، لورا (۱۳۸۷). روان‌شناسی رشد (از لقاچ تا کودکی). مترجم: سیدمحمدی، یحیی. تهران: ارسباران.
- ۶. بی‌ریا، ناصر. و همکاران (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. تهران: انتشارات سمت.

۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳). نهج الفصاحه. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۸. پرچم، اعظم،، فاتحی‌زاده، مریم،، و اله‌یاری، حمیده (۱۳۹۱). مقایسه سبک‌های فرزند پروری با مرید با سبک فرزند پروری اسلام. نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی سال بیستم، شماره، ۱۴. ص ۱۱۵-۱۳۸.
۹. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۰ق). تحف القبول. مصحح: غصاری، علی اکبر. تهران: اعلامیه.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). وسائل الشیعه. تهران: المکتب الاسلامیه.
۱۱. خوانساری، محمد (۱۳۷۳). شرح غررالحکم و درالکلم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. دادستان، پیررخ (۱۳۹۲). روان‌شناسی مرضی تحولی-از کودکی تا بزرگسالی. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (بی‌تا). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. ری شهری، محمد (۱۳۸۶). حکمت نامه کودک. ترجمه پسندیده، قم: دار الحدیث.
۱۵. شریعتمداری، علی (۱۳۷۵). روان‌شناسی تربیتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۷۶). روان‌شناسی رشد. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۷. طبرسی، حسن ابن فضل (۱۴۰۸). مکارم الخلاق. بی‌نا: منشورات الشریف الرضی.
۱۸. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۵). حدیث تربیت. بی‌جا: پیام آزادی.
۱۹. کریمی، عبدالعظیم،، و همکاران (۱۳۸۳). آنچه درباره کودک و نوجوان باید بدانیم. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳). فروع الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۱. ماسن، هنری،، و همکاران (۱۳۹۵). رشد و شخصیت کودک. مترجم: یاسایی، مهشید، تهران: نشر مرکز.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۲۴. موسوی، آ. (۱۳۸۳). خانواده درمانی کاربردی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
۲۵. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۲۶. هیبتی، خلیل (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزند پروری والدین و رابطه آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
۲۷. یعقوبی، احمد ابن اسحاق (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی. بی‌جا: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
28. Baumrind, D. (1991). Effective parenting during the early adoles- cent transition. *Family tran- sitions*, 2(-), 111- 163.
29. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(3), 487- 496.
30. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting Style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113, 487- 496.
31. Dehart, T., Pelham, B. W., & Tennen, H. (2006). What lies beneath: parenting style and implicit self esteem. *Journal of Experimental Social psycholog*, 42, 117- 127.
32. Jago, R., Davison K. K., brockmin, R., page, A. S., Thompson, J. L., & Fox, K. R. (2011). Parenting Styles, parenting practices, and physical activity in 10- to 11- year olds. *preventive medicine*, 52(1) , 44- 47.
33. Lambom, S., Mounts, N., Steinberg, L. D., & armbusch, S. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *child development*, 62, 1049- 1065.
34. Maccoby, E. (1984). Socialization and development chang. *Child Development*, 55, 517- 52.